روایت دراین قریب المسافت باشد و آن باغ در پیش مسجد آنحضرت صلوات الله علیه واقع بود و آنگه فرمود که من آن می بینم که از جهة خویشان
خود تعیین نمایی ابوطلحه گفت فرمان خدای و رسول راست پس حضرت پیغمبر صلعم آن را میان اقربا و بنی عمم او قسمت کرد و ابن دخلوه روایت
میکند که درویشی بدر خانه ربیع بن خثیم آمد و سوال کرد فرمود که اعطوه شکر گفتند که این گرسنه را نان میباید او را شکر چه کار آید فرمود
که کام از وی در ابکاش شیرین کرد ایند که من شکر را بسیار دوست میدارم و دوست میفرماید که حتی تنفقوا مما تحبون و گویند
روزی دیوانه پیدا شد برای ربیع درآمد فرمود تا برای وی از شکر سفید پالوده ساختند یکی گفت دیوانه پیدا اند که این پالوده شکر
گفت اگر او نمیداند الحق کبر پیدا وصدقه دهم میدانند و از زبیده خاتون نقلست که مصحفی داشت بر پوست آهو بزر نوشته و با نواع جواهر
قیمتی مرصع کرده و گویند هشت سال خراج آهواز خرج آن شده بود روزی بران مصحف تلاوت مینمود و بدین آیة رسید با خود اندیشید
که هیچ چیز برمن ازین مصحف عزیزتر نیست فی الحال بفرمود تا زرگران را بخواندند و آن جواهر را فرو کشیدند و بقیمت تمام بفروخت
و بها آن حومضا و جاه بها در بادیه بساخت تا هر سال چندین آفریده خدای از آنجا می آسایند و او را دعای خیر میگویند و زبیده درین یک
سودا چندان سود بدست آورد که مستوفیان افلاک از حساب آن عاجز آیند بیت بکن نیکی که در نیکی زیان نیست و از نیکی
سودی نکوتر در جهان نیست ای عزیز بر در قرآن بر هشت وجه آمده اول تقوی ولكن البر من اتقى دوم طاعت والذين
يؤمنون بالله سیم ترک ذنوب ان الابرار لفي نعيم طاعت الهی وتعاونوا على البر متابعت رسول صلعم اتأمرون الناس بالبر
ایمان ولكن البر من آمن بالله صله رحم ان تبروهم وتقسطوا اليهم جنة لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون جنة را بر گفت
جنة اگر جزای بر است پس معنی برین آیة وجه آن باشد که بروضه بهشت نرسید تا وقتی که دوست ترین اموال خود صدقه ندهید
در فواید وزواید آورده که اینجا تقوی نیز خالی از نسبتی نیست یعنی کمال تقوی حاصل نشود و جز بصدقه دادن و بمعنی طاعت نیز
میشاید یعنی صحیفه طاعات شمار تمام کالیت نیابد مگر وقتی که عزیزترین اشیا بذل کنید و متابعت رسول صلعم را نیز وجهی هست
حقیقت اگر کمال متابعت آنحضرت در انفاق احب اموالست و در فصول گفته که حلاوت ایمان در نیابید مگر بآنکه کام بازوی
محتاجان بآنچه کام شیرین سازید و هم آنچه مذکور است که در آخرت بر تبه شفاعت نرسید مگر در دنیا از آنچه دل شما بدان
مایلست بگذرید و اینجا نکته اهل المعروف فی الدنیا هم اهل المعروف فی الاخرة بر ضمایر صافیه خردمندان ظاهر میشود
یعنی هر که نیکو شد شعارش بعقبی نیز پس نیکوست کارش و گفته اند مراد از بر ثواب و رحمت و رضای حق تعالی است
و بی شایبه شبهت انفاق خالص بسیج این بر تواند بود و ابوبکر وراق گوید حق سبحانه سالکان طریق طریقت را بدین آیة
راه فتوت مینماید و میفرماید که دولت بر خاص در نیابید مگر برعایت بر عام یعنی وقتی با شما نیکویی کنم که شما با همه پس نیکوی بجای
آرید و آنچه محبوب شماست از اموال و غیر آن بر آفریدگان من ایثار نمایید بیت کسی نیک بیند بهر دو سرای که نیکی رساند بخلق
خدای آن محققی پرسیدند که بر که است جواب داد که هر فعلی که فاعل را بدولت قرب حق سبحانه رساند برست و تقرب
بدآنحضرت ممکن نیست مگر به تبرا از ماسوی پس هر که چیزی را دوست از مال و غیر آن هر آینه بدان از حق سبحانه محجوب گردد

تعلق

تعلق محبت بدان چیز در حضیض بعد گرفتار شود پس رشد لطف ازل برینوجه راه خلاص سالکان مینماید که ای دوستان آنچه شما دوست داشته اید
از ماسوی ما نه و سبب بعد شما همانست بی انفاق یعنی بی اخراج آن از دل تمنای قرب میکنید که بی ترک اسباب بعد قدم توبه بجانب
قرب شوان نهاد و درین معنی گفته بیت دامن کشیده دار چو سرو از گل چمن آنگاه دست در بر آن دلنواز کن صاحب حقایق
القرآن گفته که بر صفت برست وانه هو البر الرحیم پس حقیقت آیة این باشد که اتصاف بصفات ربانی و تخلق باخلاق سبحانی
شما را میسر نشود تا هر چه دوست میدارید از شبهات دنیی و متمنیات عقبی همه را در نبازید و انسانرا دوست ترین چیزها روحست
تا پروانه صفت طایر روح را بشعله شمع محبت پر و بال نسوزید اقتباس از شعله قرب الهی خیالیست محال بیت از هستی خویش اگر تو
بیگانه شوی بر شمع جمال یار پروانه شوی تا خانه خود تمام ویران نکنی با دوست محالست که همخانه شوی قشیری گفته که
بعضی علما معنی من را بر تبعیض فرود آورده اند و جمعی عرفا بر تبیین قرار داده پس هر که طالب برست بعضی از آنچه دوست میدارد و در باید
داگر مشتاق بار است از سر همه چیز وا برخیزد و در حقایق سلمی مذکور است که سبب وصول بر انفاق بعضی محبوباتست
و وسیله حصول قرب بحضرت بار تخلی از جمیع مخلوقات و گفته اند معنی آیة اینست که ذوق شناخت من در نیابد تا بکلی از خود
ذات خود بیزار نیاید و قول بعضی آنست که بحق نرسید تا از خلق جدا نشوید شیخ جنید فرموده که جرعه از جام محبت نچشید تا نفس خود را
در راه ریاضت برای فنای او نکشید هر که مال دهد بجنان رسد و هر که جان در باز دبجانان رسد بیت مال بخشی بنعمت جنت بری
جان دهی از وصل جانان برخوری امام ابومنصور گوید جوانان صحابه را که همت بلند و دست کوتاه بود از تصدق اندک چیزی عار
میداشتند و می پنداشتند که بر انفاق اشیا حقیره چندان جزای مترتب نخواهد بود حق تعالی فرمود که وما تنفقوا و آنچه
نفقه میکنید و صدقه میدهید من شیء از چیزی خواه اندک و خواه بسیار خواه از محبوب اموال خواه از غیر آن
فان الله یعنی بدرستی که خدای تعالی به علیم بدان چیز داناست بر حسب نیت شما شما را جزا خواهد داد ای عزیز اندکی که برای
خدا دهند به از بسیاری که بریا تصدق نمایند القلیل عند الله الکثیر اشارت بدینست در لطایف آورده که بعضی نفقه برای جلب
عطا کنند و گروهی بجهت دفع بلا و نظر طایفه که خاصان این راهند بر همانست که او میداند و می بیند بیت برین طاعت که من
دارم مکافاتی نمیخواهم مرا این بس که میدانم که می بینی و میدانی ذوالنون رحمه الله میفرماید که روزی بصحرا بیرون رفتم وقتی که برف
باریده بود بیت زمین را دیبرا از قاقم زبر پوش فلک را قطه سنجاب بر دوش گبری را دیدم دامن پر ارزن کرده و در صحرای
پراکنده او را گفتم ای دهقان در چه کاری و این چیست که در مزرعه عمل میکاری گفت بساط برف روی زمین را پوشیده و دانه
کردوت مرغان شاید از نظر ایشان پنهان مانده این ارزن میکارم تا قوت خود را بنوعی دیگر بدست آرند نیست من این دانها
ارزن بروی برف میریزم تا مرغان بخورند و شاید که یزدان بدین وسیله بر من رحمت کند ذوالنون گفت که اگر هزار چندین ارزن
از وجود آید امکان پذیرفتن نیست زیرا که تو بیگانه از روشنایی قبول آشنا تعلق با شناییست گبر گفت اگر نپذیرد دیاری می بیند
یا می پسندد و میداند گبر به نیاز تمام گفت ای ذوالنون بهمان راضیم که می بیند بیت گر علم نه عطایی مراست اگر نداد

Copyright © King Saud University